



تسلیت با کمال تأسف خبردار شدیم که پدر رفیقمان بهرنگ (مختوم) درگذشته است.

ما اعضای تحریریه ریگای گه ل این مصیبت را به وی و بستگانش در داخل و خارج ایران تسلیت می‌گوئیم و خود را در فقدان این عزیز غمبار می‌بینیم. **یادش گرامی باد!**

بمناسبت آغاز سال جدید میلادی

درسال 2011 بحران اقتصادی و سیاسی ارکان نظام سرمایه داری را به لرزه درآورد و جنبش های اجتماعی با اعتراضات ، اعتصابات ، تظاهرات و قیام های متعدد خود کشورهای اروپا ، آمریکا و خاورمیانه را دربرگرفت .

برغم سقوط دولتها درچند کشور اروپائی و نیز سقوط دیکتاتور ها در برخی از کشورهای خاورمیانه و شاخ آفریقا ، اما بحرانهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بدون اینکه راه حلی یافته باشند وارد سال 2012 میشوند. ازطرفی جنبش های اجتماعی آزادیخواهانه و برابری طلبانه نیز که درسال 2011 بطور بی سابقه ای آتش زیر پای قدرت های مسلط راداغ کرده و بردروازه های نظم حاکم درکشورهای مزبور کوبیدند، اما درفقدان تشکل و تحزب لازم و با دخالت نظامی و سیاسی امپریالیستها درمسیر خود با فریب و سرکوب مواجه شده و همچنان درپی مطالبات و خواستهای خود به مقاومت و مبارزه ادامه میدهند.

بنابراین ، سال 2012 نیز پذیرای تداوم این جنبشهای اجتماعی برعلیه ستم و استثمار و زور و سرکوب نظامهای سرمایه داری حاکم درهررنگ ولون آن خواهد بود.

آرزو میکنیم سال جدید میلادی برای کارگران و زحمتکشان جهان ، سال بیداری ، آگاهی و سازمانیابی بمنظور مبارزه ای مشترک و متحد علیه نظامات استثمارگرانه و سرکوبگرانه حاکم باشد.

سال نو بر همه شما مبارک باد!

سازمان اتحادفدائیان کمونیست

29 دسامبر 2012

در این شماره ...

وضعیت مسکن و بی سرپناهی

توده های زحمتکش صفحه ۲

نگاهی به تاریخ مبارزاتی

خلق کرد (۲) صفحه ۳

سالی که گذشت و سالی

که درپیش است صفحه ۶

مارکسیسم و

مسئله ملی صفحه ۸

به مناسبت اول ژانویه

صفحه ۱۱

سالگرد انقلاب کوبا!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

، برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی!

وضعیت مسکن و بی سرپناهی توده های زحمتکش

طبقه کارگر ایران و عموم توده های زحمتکش مردم با وخیم ترین شرایط مادی و معیشتی روبرو هستند و بجز آن میتوان گفت که عموم کارگران و زحمتکشان ایران از تامین حداقل معیشت خود نیز محروم اند. این در حالی است که سردمداران جمهوری اسلامی جشن یک سالگی حذف یارانه ها یا بقول خودشان " هدفمند سازی یارانه ها " را میگیرند ، که فشار کمر شکنی را بر عموم توده ها خصوصا کارگران و زحمتکشان وارد کرد و در زیر فشار استثمار ، غارت ، فقر و فلاکت به زندگی خود ادامه میدهند و در میان تمامی این مشکلات ، مشکل مسکن و سرپناه کارگران و زحمتکشان از جمله معضلاتی است که همانند تمامی مشکلات و مصائب توده های مردم در ایران جمهوری اسلامی زده مضاعف شده است . ملیونها کارگر و زحمتکش از حداقل مسکن و سرپناه محرومند و در بدترین شرایط در اماکن مخروبه ای که به هر چیز شباهت دارند جز مسکن ، زندگی می کنند . با افزایش جمعیت ، ، گرانی ، فقر و ... خانه خرابتر شدن زحمتکشان آلودگیها و حلبی آبادها و چادرها و کپر ها گسترش می یابند . آلودگی های ساخته شده از حلبی و مقوا و نایلون ، خانه های تنگ و محقری که از حداقل امکانات رفاهی بی بهره اند ، اتاقهای تاریک و نور که از یک باران بهاری سقفشان فرو میریزد ، کپر ها و حلبی آبادها مسکن و ماوای زحمتکشانی هستند که کار طاقت فرسا قطره قطره انرژی و هستی شان را ذوب میکند و ثمره کارشان سرمایه داران زانو صفت را ثروتمندتر میسازد و از حاصل کار و تلاش کارگران و زحمتکشان بر سرمایه و ثروتهای خود میافزایند ، کاخهای مجلل و رویایی ، مجتمع های

مسکونی گرانبها و ساختمانهای سربه فلک کشیده میسازند . سرمایه داران و دولتشان زمین و صنعت ساختمان سازی را نیز به عرصه بورس بازی و منبع درآمدهای سرشار تبدیل کرده اند ، ارزش زمین و ساختمان را بطور سرسام آوری افزایش داده، از اینرو تهیه مسکن مناسب برای کارگران و زحمتکشان هر روز دست نایفتمنی تر

داشتن مسکن مناسب حق هر انسانی است . جمهوری فدراتیو شواری ایجاد مسکن مناسب مدرن و مجهز برای کلیه شهروندان را هدف فوری خود قرار می دهد و با قطع سلطه ی سرمایه داران . متکثرین و دلالان از امور مسکن و کار و زندگی مردم . امکان دسترسی همه شهروندان به مسکن مناسب را تضمین می کند .

گیرند . حل قطعی مسئله مسکن بنحو لاینفکی با نابودی استثمار و سرکوب ، با نابودی نظام سرمایه داری پیوند دارد . نه رژیم جمهوری اسلامی و نه هیچ رژیم ارتجاعی دیگری که مدافع منافع سرمایه داران باشد قادر به حل مسئله مسکن نیست . حل مشکل مسکن همانند تمامی مصائب ناشی از نظام سرمایه داری ، ابتکار توده ای را ضرورت می بخشد . تنها دولتی قادر است در جهت حل مشکل مسکن کارگران و زحمتکشان گام بردارد که جوشیده از درون خود توده ها و متکی به اراده انقلابی آنان باشد . دولتی که بعنوان اقدام اولیه ، منازل ، آپارتمانها و کلیه ساختمانهای متعلق به سرمایه داران و نیز هتل ها و ساختمانهای زائد دولتی را در اختیار کارگران و زحمتکشان قرار دهد . دولتی که زمین و صنعت ساختمان را از عرصه بورس و کسب سودهای کلان برای سرمایه داران خارج کند و با برنامه ریزی ساختن مسکن برای کارگران ، زحمتکشان در صدد حل مشکل مسکن توده های زحمتکش برآید . مادام که رژیم قرون وسطائی و جهل و جنایت جمهوری اسلامی بر سرکار باشد مشکل مسکن نه تنها حل نخواهد شد بلکه هر روز حادثر میگردد و ابعاد بی خانمانی گسترش خواهد یافت .

میشود . سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی بر خیل جمعیت بی سرپناه و فاقد مسکن افزوده ، هم اکنون هزارها کارگر اخراج شده و ارتش چند میلیونی بیکاران راهی برای گذراندن زندگی ندارند و قادر به تهیه مسکن و ... نیستند . سیاستهای ارتجاعی رژیم در زمینه های فراوان از جمله کشاورزی از گذشته و تاکنون سیل دهقانان بی چیز را از روستاها به حاشیه شهرها رانده است . بخش عظیمی از زحمتکشان رانده شده از روستاها ، در جستجوی کار و سر پناه روانه حاشیه شهرها شده اند . در چنین شرایطی است که کمبود و گرانی مسکن و مایحتاج زندگی باعث شده است و خانواده ها بدون مسکن و سرپناه بمانند و در بیغوله هائی زندگی کنند که به زباله دانی بیشتر شبیه اند تا اماکن مسکونی . مشکل مسکن همانگونه که ترکیب جمعیت بی مسکن و بی سرپناه نشان میدهد ، نه تنها مشکل طبقه کارگر که مشکل تمامی اقشار و طبقات زحمتکش جامعه است . مشکل مسکن مشکل توده عظیم کارگران و زحمتکشان است که چرخهای اقتصاد برگردان آنان میگردد اما از ثمره کار خود بهره ای نمی گیرند در مقابل سرمایه داران ثروت بیشتری می اندوزند و هر روز مخارج هنگفتی

(2) نگاهی به تاریخ مبارزاتی خلق کرد



متحدش حزب سوسیالیست کردستان عراق با استفاده از امکانات مادی و نظامی دولتهای ارتجاعی ایران و سوریه ، مهم ترین متحد جمهوری اسلامی بشمار میامد .

در آن مقطع همچنین ، جریانهایی چون گروه 7 نفری منشعب از حزب دموکرات به رهبری غنی بلوریان ، هم پیمان با حزب توده و " اکثریت " بر اساس خط و مشی حزب توده با رژیم اتحاد شومی بسته بودند . حزب توده که از مدتها پیش طرحی تسلیم رژیم کرده بود ، در انتظار آن بود تا جناحهای " واقع بین " حاکمیت با قبول این طرح " ضد انقلاب " را در منطقه ایزوله کنند . از آنجا که نیروهای سرکوبگر رژیم متشکل از ارتش و سپاه پاسداران ارومیه ، مصمم بودند از کلیه امکانات علیه جنبش خلق کرد استفاده کنند . حاضر شدند اتحاد موقت با رفرمیستها را بپذیرند . عهد و پیمانی که برای سرکوب نیروهای انقلابی در روستای " ژادانه " در اطراف ارومیه با شرکت نمایندگان رژیم ، قیاده موقت و حزب توده ، " اکثریتی " ها و غنی بلوریان بسته شد ، نتیجه ی مذاکرات رژیم با این نیروها بود . در پی این اتحاد عمل رژیم موفق شد جاده جنوبی سنندج - مریوان ، بخشهایی از کامیاران و شهر بوکان را به تصرف خود در آورد . در ادامه ی این حملات در تابستان سال 61 ، رژیم حمله ی گسترده ای را به مناطق آزاد کردستان آغاز کرد . در پی تهاجم همه جانبه سپاه پاسداران و ارتش ، متشکل در ستاد حمزه ، رژیم موفق شد قسمتی از مناطق آزاد شده را تحت کنترل خود قرار دهد . با اینهمه طی اولین سال فعالیت ستاد حمزه ، نیروهای انقلابی با دفاع قهرمانانه از روستاها ، جاده ها و ارتفاعات کردستان تا آنجا که در توان

این درگیری با شدت بیشتری در منطقه کامیاران تکرار شد . رژیم جمهوری اسلامی با استفاده از درگیری بین این دو نیرو ، بدنبال یورش سراسری خود به سازمانهای سیاسی ، صیاد شیرازی مزدور را به فرماندهی کل عملیات به اصطلاح پاکسازی منطقه گمارد و سپس درصد جلب همکاری همه عوامل و نیروهای ضد انقلابی منطقه از جمله اپورتونیستهای " اکثریت " برآمد و طی یک حمله همه جانبه برخی دیگر از مواضع نظامی را از دست نیروهای جنبش انقلابی خلق کرد خارج کرد . در شمال کردستان لشکر 64 ارومیه با همکاری سپاه و بسیج و کمکهای همه جانبه ی توده ای ها و اکثریتی ها و دارو دسته ی گروه 7 نفری به رهبری غنی بلوریان ، توانستند مناطق مهمی را اشغال کنند . در این حملات جریان مزدور قیاده موقت به علت آشنایی به مناطق سرو ، ترگور و مرگور و اشنویه ، نقش مهمی ایفا کرد . در مرکز کردستان رژیم طی یک یورش گستره از چند محور به شهر بوکان حمله کرد و توانست آن را به اشغال خود درآورد . اگرچه پس از این حملات روستاها و جاده های کردستان همچنان در دست پیشمرگان باقی ماند ، اما رژیم جمهوری اسلامی موفق شده بود ضربات سهمگینی بر جنبش مقاومت خلق کرد وارد آورد . موفقیتهای نظامی رژیم ضد انقلابی بدون همکاری قیاده ی موقت و جریانهای اپورتونیست - رفرمیست غیر ممکن بود . قیاده موقت یا حزب دموکرات کردستان عراق ، جریان مزدوری که در آن مقطع زمانی رهبری آن به دست ادريس و مسعود بارزانی ، (فرزندان ملا مصطفی بارزانی) که خدمت به ارتجاع منطقه را وظیفه اساسی خود قرار داده بود. این جریان و

همانگونه که در شماره قبل گفتیم ، در پی جنگ دوم کردستان حزب دموکرات و " اکثریت " تبلیغات گسترده ای را علیه کلیه نیروهای انقلابی در کردستان آغاز کردند . " اکثریت این نیروها را " چپ روهای خائن " معرفی کرد و حزب دموکرات آنها را عامل جنگ سنندج ، جنگ افروز و آنارشیست نامید . در شرایطی که خلق کرد خواستار وحدت عمل سازمانهای سیاسی بودند ، نفاق و تضاد بین این سازمانها به اوج خود رسید . همچنانکه پیش بینی می شد ، جمهوری اسلامی از دوره ی مذاکره ی طلع با حزب دموکرات و " اکثریت " استفاده کرد تا بازسازی نیروهای خود و طرح ریزی حمله جدید به سایر شهرهای کردستان ، زمینه های تضعیف جنبش انقلابی خلق کرد را فراهم سازد . بمباران شهرهای کردستان توسط جنگنده های جمهوری اسلامی که به کشتار تعداد بیشماری از زحمتکشان بی دفاع خلق کرد انجامید ، سازمانهای سیاسی را واداشت بمنظور جلوگیری از قتل عام خلق کرد ، اکثر شهر ها را ترک کنند . در پی اشغال مهآباد دفتر سیاسی کلیه سازمانهای سیاسی به شهر بوکان منتقل شدند . در بوکان اگرچه زمینه ی مساعدی برای شکل گیری و فعالیت شورای شهر بوجود آمده بود ، اما هیچیک از سازمانهای سیاسی فراخوانی بمنظور تشکیل چنین شورایی ندادند . در بوکان ، در مقاطع مختلف زمانی هر نیرویی که توان بیشتری داشت ، قانونگذار و مجری امور می شد . امنیت شهر ، بخش قضایی و وصول عوارض بازار در اختیار حزب دموکرات و اداره بیمارستان شهر در اختیار کومله بود . در اوایل بهار سال 60 اولین جنگ مسلحانه بین کومله و حزب دموکرات در منطقه ی مهآباد آغاز شد . در تابستان همان سال

داشتند در برابر سلاحهای سنگین رژیم و بمبارانهای هوایی مقاومت کردند . در این دوره نیروهای انقلابی جنبش مقاومت خلق کرد با محاصره پایگاههای نظامی که رژیم در پی هر پیروزی برپا می کرد ، راه رسیدن آذوقه و تسلیحات به این مناطق را می بستند و با حملات مکرر خود موقعیت نظامی چنین پایگاههایی را تضعیف می کردند . به این ترتیب رژیم علی رغم پیشروی در مناطق آزاد شده ، موفق نشد موقعیت نظامی خود را تثبیت کند . پس از افت نسبی درگیریها در زمستان سال 61 ، و در بهار سال 62 رژیم یورش گسترده و همه جانبه دیگری را آغاز کرد . این بار رژیم با درس آموزی از تجارب ضد انقلابی خود تنها به سیاست سرکوب و محاصره اکتفا نکرده ، با تاکتیک ایجاد استحکامات کوشید موقعیت خود را در مناطق به کنترل در آمده تثبیت کند . به این ترتیب ارتش و سپاه موفق شدند به پیشروی مرتب و سازمانیافته ای در مناطق آزاد شده کردستان دست یابند . در این درگیریها رژیم از چند جبهه به مناطق آلان سردشت حمله کرد و اکثر محورهای اصلی را با استفاده از اسلحه سنگین ، هلیکوپتر و نیروی انسانی به تصرف خود در آورد . پیشمرگان قهرمان علی رغم فقدان یک مرکز فرماندهی واحد و هماهنگی لازم که خود امری اساسی در یک جنگ جبهه ای است ، توانستند ضربات کوبنده ای بر مزدوران وارد سازند . از این تاریخ به بعد گسترده گی مناطق آزاد بیش از پیش محدود شد . در اکثر مناطق به استثنای بخشی از مناطق مرزی بین ایران و عراق ، شمال کردستان و منطقه اورامان ، مبارزه پیشمرگان تماما شکل پارتیزانی به خود گرفت و تا به امروز نیز این شکل ادامه دارد . مبارزات پارتیزانی تیمهای پیشمرگه در آن مقطع را می توان به 4 دسته تقسیم کرد 1 . حمله به پایگاههای رژیم ، 2 . ورود به شهرها ، 3 . کمین و کنترل جاده ها ، 4 . مین گذاری در مسیر های نظامی رژیم . در اوایل که جنگ پارتیزانی تاکتیک عمده

مبارزه در منطقه شد ، تیمهای پیشمرگه موفق شدند تلفات بیشتری بر نیروهای دشمن وارد کنند و غنایم نظامی بسیاری به دست آورند . در حین این عملیات یا در فاصله ی بین آنها ، تیمهای پیشمرگه به تبلیغات سیاسی نیز می پردازند . برای نمونه در هنگام ورود به شهرها ، که اکثرا شبها صورت می گیرد ، پیشمرگان با پخش اعلامیه و تراکت و با شعار دادن به تبلیغ موضوع سیاسی خود می پردازند . در فاصله ی بین درگیریها ، خصوصا در فصل زمستان پیشمرگان طی جوله های سیاسی - نظامی به روستاهای منطقه می روند و با برگزاری جلسه های بحث و حین گفتگوهای غیر رسمی به تبلیغ موضوع و اهداف سازمانی خود می پردازند . پس از این بررسی کوتاه از مراحل مختلف مبارزه ی مسلحانه در کردستان لازم است به یکی از عوامل مهم تداوم مبارزه در این منطقه ، یعنی خلق مبارزکرد و روابط آن نیروهای جنبش مقاومت خلق کرد بپردازیم .

از اولین روزهای جنگ در شهرهای کردستان هنگامی که مردان و زنان کرد با تحصن و رویا رویی مستقیم در برابر نیروهای نظامی رژیم مانع ورودشان به شهرها می شدند تا به امروز که چریکهای رزمنده کرد دشمن را در تهاجم به مواضعشان در کوهستانهای صعب العبور ناکام گذاشته و وادار به عقب نشینی می کنند ، زحمتکشان خلق کرد نقش مهمی در تداوم مبارزه ایفا کرده اند ، از زمان استقرار پیشمرگان در روستاهای کردستان ، روستاییان با تامین مسکن ، خوراک و با ارایه اطلاعات دقیق از موقعیت رژیم در پایگاههای نظامی و با حمایت و مخفی کردن پیشمرگان قبل و بعد از عملیات ، نقش مهمی در پیروزیهای جنبش مقاومت خلق کرد داشته اند . علاوه براین همراهی و تشویق روستاییان علاقه و احترامشان به گریلا ، تاثیر بسزایی در تقویت روحیه ی مبارزاتی چریکهای جنبش مقاومت خلق کرد داشته است . از این روست که رژیم جمهوری اسلامی

مصر است با تسلیح اجباری روستاییان تکمیل تبعید اجباری به خانواده هایی که فرزندانشان به صفوف نیروهای انقلابی پیوسته اند ، در بین دهقانان شکاف ایجاد کند و مقاومت یکپارچه آنان را درهم شکند . اگرچه شکست این سیاستهای ارتجاعی نشانه ی اراده خلل ناپذیر زحمتکشان کرد است ، در گذشته و اکنون اشتباهات نیروهای سیاسی در برخورد با زحمتکشان و خصوصا درگیریهای چندین ساله حزب دمکرات و کومله و انفعال کنونی آنها و زمین گیر شدنشان باعث دلسردی و تضعیف روحیه زحمتکشان کرد و خانواده پیشمرگانگانشان شده است . در طی چند سال گذشته ، حزب دموکرات عملا با تسلیم شدن به شرایط موجود ، سیاست دنباله روی از توده ها را در پیش گرفته است و نقش چندانی در بالا بردن سطح آگاهی و فرهنگ خلق کرد ایفا نکرد است . از طرف دیگر کومله نیز در پیروی از سیاست مبارزه با پوپولیسم خود ، با بی اعتنائی آشکار به آداب و سنن روستاییان و در مواردی تحقیر آنان به انحرافهای عمده ای دچار شده است . حزب دموکرات که از اولین روزهای پس از قیام با تبلیغ سازش کوشیده بود از تعمیق مبارزات طبقاتی در کردستان جلوگیری کند ، با عمده کردن مساله ملی و موکول کردن حل " اختلافات درونی " (یا به عبارت دیگر مبارزه طبقاتی) به دوران خود مختاری ، هراس خود را از مشخص شدن صف بندیهای طبقاتی در کردستان نشان داد و با آگاهی از عقب ماندگی کردستان ، بنا به منافع طبقاتی خود سیاست تسلیم در برابر وضعیت موجود و اشاعه ناسیونالیسم بورژوازی را به عنوان تنها سیاست " عملی " برگزید . همین تاکید بر " عملی بودن سیاست تسلیم در برابر وضعیت موجود حزب را در هر مقطعی مدافع نظام موجود و پرچمدار سازش با بورژوازی فارس کرد . سکوت حزب دموکرات در قبال روابط فرهنگی - اجتماعی فئودالی حاکم در روستاهای کردستان ، توجیه خرافات روستاییان

چیزی جز تایید موقعیت موجود نیست . حزب دموکرات مدعی می شود خلق کرد ، آگاهی کافی برای درک ستم طبقاتی ، ستم جنسی ... ندارد تا از این طریق زمینه های تبلیغ تنها " راه حل عملی " یعنی اتحاد " نیروهای میهن پرست " از حزب توده تا سلطنت طلبان و دیگر نیروهای ارتجاعی را فراهم کند و جنبش انقلابی کرد را وجه المصالحه سیاستهای سازشکارانه خود قرار دهد . از طرف دیگر کومله نیز ، از همان آغاز فعالیت بدون درک صحیحی از توان طبقاتی - تاریخی جنبش خلق کرد کوشید واقعیات موجود کردستان را به شکل مکانیکی در جهت تمایلات و آرزوهای بلند پروازانه خود تغییر دهد . کومله آن موقع که دچار عمل گرایی بود ، سازماندهی آگاه گرانه توده های زحمتکش حول خواسته های دموکراتیک ، از جمله مساله ی ارضی را با شرکت در فعالیت روزمره توده ها آن هم به طرز ناشیانه ای اشتباه گرفته بود و با بیل و کلنگ راهی مزارع می شد . آنگاه که کومله نام " حزب کمونیست " بر خود نهاد و وظیفه سازماندهی جوانان ناسیونالیست کرد را بعنوان کمونیستهای ناب جایگزین وظیفه سازماندهی وسیع ترین اقشار زحمتکش خلق کرد قرار داد و بطور مکانیکی به نفی کامل کلیه روابط اجتماعی ، آداب و سنن روستاییان دست زد . خلاصه کنید ، دو سازمان عمده محلی با دنباله روی از حوادث ، اهمیت ندادن به مسایل رفاهی - فرهنگی روستاییان ، ضعف و ناتوانی در رهبری انقلابی و تعمیق خواسته های جنبش انقلابی خلق کرد نتوانستند از موافقت استثنایی که در مناطق آزاد شده کردستان موجود بود ، استفاده کنند و با بسیج زحمتکشان و روستاییان خلق کرد دست ضد انقلاب را برای همیشه از این منطقه کوتاه کنند . اما آنچه که بیش از هر مساله دیگری باعث رشد دلسردی ، جو بی اعتمادی و گرایشهای انفعالی در بین پیشمرگان و روستاییان خلق کرد شد ، درگیریهای مسلحانه حزب دموکرات و کومله در گذشته و انفعال امروزی آنان

است . مسلما درگیریهایی که در آبان ماه سال 63 در اورامان آغاز شد ، حاصل جنایاتی بود که بدست حزب دموکرات انجام گرفت ولی ریشه این درگیریهای جنایات بار ادعاهای پوچ و بی معنی است که هم حزب و هم کومله به آن دامن می زدند . حاکمیت حزب یا کومله ! به رغم ادعاهای کومله ، اختلافاتی که تا سطح بحث پیرامون نحوه تقسیم گمرگ و عوارض از قاچاقها تنزل پیدا کند ، نمی تواند ربطی به مبارزه بورژوازی و پرولتاریای کردستان داشته باشد . این درگیریها که بخش اعظم انرژی و توان پیشمرگان این دو سازمان را به خود مشغول کرده است ، فرصت مناسبی به رژیم جمهوری اسلامی داد تا بر تعرضات خود در کردستان بیافزاید . سرکوب روستاییان بی دفاع این منطقه را دو چندان کند . در همین رابطه و در پی حمله رژیم به روستاها تفتیش و آتش زدن خانه ها و برقراری حکومت نظامی تعداد زیادی از روستاییان دستگیر

کند . در پی شکست مذاکرات صلح اتحادیه ی میهنی کردستان با رژیم عراق در سال 64 ، این جریان در پی تجدید روابط دوستانه با رژیمهای ارتجاعی ایران و سوریه بود و طی مذاکراتی در تهران زمینه های همکاری بیشتر با سپاه پاسدارن و نیروهای قیاده موقت برنامه ریزی شد . وظیفه ای که قیاده موقت در سال 1360 آغاز کرده بود اتحادیه ی میهنی دنبال کرد . در پی موضع گیری " بیطرفانه " اتحادیه میهنی در جریان 4 بهمن ، این جریان با سکنی دادن پاسداران جمهوری اسلامی در مقرهای خود و حمایت از آنان ، با علنی کردن اتحاد خود با برخی نیروهای وابسته به قیاده موقت چون حزب سوسیالیست کردستان و سپس اذعان به اتحاد با قیاده موقت ، این دشمنان قسم خورده کردستان انقلابی ، زمینه های صف بندیهای جدیدی را در منطقه پایه گذاری کرد . اکنون دوره جدیدی از مقاومت انقلابی خلق کرد آغاز گردیده و گریلاهای

تجربه انقلابات قبلی در ایران نشان داده است که گذر از خواست ها و مطالبات کوچک و بظاهر پیش پا افتاده تا قیام های محلی و سراسری گاه فاصله ای بسیار کوتاه است . باید در مبارزات اقشار مختلف مردم ولو بسیار جزئی و کوچک شرکت فعال داشته باشیم . تنها از طریق شرکت در این مبارزات است که قادریم به آنها سمت و سوی رادیکال و سوسیالیستی بدهیم . تنها در روند این مبارزات است که ما در عمل صحت شعارها و تاکتیک های خود را به ثبت میرسانیم و ناپیگیری و خیانت بورژوازی و احزاب مرتجع و فریبکار را به توده ها نشان میدهیم و تنها در این مبارزات است که ما از توده ها یاد می گیریم و به آنها یاد میدهیم و با نفوذ و کسب اعتبار در میان توده ها . آنها را برای دست زدن به جنبشهای بزرگ و قیام پیروزمندانه آماده میکنیم ...

رزمنده کردستان پرچم ان را به گسترگی تمامی مرزهای کردستان از ماکو گرفته تا به ایلام برافراشته اند و کانون این مقاومت در کوهستانهای سر به فلک کشیده قندیل بطلان سیاستهای سازشکارانه و منفعلانه جریاناتی را که با اعتبار جنبش انقلابی زحمتکشان خلق کرد همچنان به حیات خویش ادامه میدهند را به اثبات رسانده است . ما در شماره های آینده نشریه به بررسی سیاستهای جریانات موجود در منطقه و تاثیر آن بر جنبش انقلابی خلق کرد خواهیم پرداخت .

شدند . اما زحمتکشان کرد با حرکات اعتراضی گسترده خود در برابر سیاستهای رژیم مبنی بر تسلیح اجباری روستاییان و سربازگیری اجباری مقاومت کردند . در چنین شرایطی بود که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی با سواستفاده از جنگ داخلی بین نیروهای خلق کرد و نتیجه ناگزیر آن یعنی تضعیف مقاومت سازمانیافته در کردستان ، موقعیت مناسبی گیر آوردند تا در پی مذاکره با اتحادیه میهنی کردستان عراق و حزب دموکرات شرایط سازش با این نیروها را فراهم

سالی که گذشت و سالی که در پیش است

بمناسبت سال جدید میلادی (2012)

یدی شیشوانی

سال میلادی 2011 را پشت سر گذاشتیم سالی که از بسیاری جهات تحولات بی سابقه ای را در پی داشت. بحران مالی عمیقی که از معظم ترین کشور سرمایه داری جهان آغاز شده بود در سال گذشته برغم تدابیر همه جانبه ای که برای برون رفت از آن اندیشیده شد، جز خالی کردن جیب توده های زحمتکش مردم و گسترده تر شدن دامنه بحران نتیجه دیگری دربر نداشت. بحران در سال گذشته نه تنها فروکش نکرد بلکه بتدریج دامن سایر کشورهای سرمایه داری را نیز دربر گرفت تبعات آن از اروپا گشتا گشتا کشورهای کمتر توسعه یافته خاورمیانه را نیز در هم نوردید. اما عمق بحران و لاینحلی آن ناتوانی نظام سرمایه داری را هم نشان داد و به بیداری مردم و به آگاهی آنها از ریشه های فقر، نابرابری، جنگ و گرسنگی افزود. درسالهای اخیر برای اولین بار جنبش های توده ای اجتماعی افشار محروم جامعه بردروازه قلعه سرمایه داری بعنوان مسبب همه بدبختی های خود کوبیدند. سال گذشته جنبش اشغال وال استریت مطالبات دیگر و آرمانهای دیگری را با خود به همراه آورد، آرمانهای برابری طلبانه و سوسیالیستی، و در فاصله کمی آنرا جهانگستر کرد. سال 2011 شاهد جنبش های عظیم اجتماعی در کشورهای عربی بودیم حاکمانی که در آغاز سال هرگز تصور نمی کردند تا آخر سال از قدرت به زیر کشیده خواهند شد. در سال 2011 بحران، تظاهرات، اعتصابات و قیامهای توده ای هم در اروپا و هم در کشورهای عربی خاورمیانه تیرمهمترین روزنامه ها و وسایل ارتباط جمعی جهان را بخود اختصاص داده بودند. برغم بسیاری از ویژه گیهای اقتصادی و سیاسی و

فرهنگی و مذهبی، که کشورهای آمریکا، اروپا و خاورمیانه را از هم متمایز میسازد، اما در هر دو سو اعتراضات نه فقط قدرت سیاسی حاکم، بلکه طبقه حاکم رانیز زیر ضرب گرفت. باین وجود بحرانها و اعتصابات و اعتراضات و شورش ها و قیامهای عمومی زحمتکششان هنوز راه حل مطلوب خود را نیافته است. سال 2012 در انتظار است تا بر بستر خود شاهد حل کدام یک از مسائل اجتماعی اقتصادی و سیاسی پیچیده کنونی باشد. شواهد و قرائن نشان میدهند که امسال نیز بحرانها، اعتراضات، اعتصابات و قیامها باز هم سرتیتر مهمترین وسایل ارتباط جمعی را بخود اختصاص خواهند داد. سال گذشته در کشورهای حوزه یورو بحران پولی به بحران اقتصادی و ناتوانی در پرداخت قروض سرسام آوردولتها به بانگها .. این همه به بحران موجودیت اتحادیه پولی اروپا تشدید بحران اقتصادی و اجتماعی و سیاسی اخراج های دسته جمعی، پائین آمدن قدرت خرید مردم، پائین آوردن سطح دستمزد ها درهین افزایش تورم قطع و یا پائین آوردن سطح خدمات اجتماعی افزایش سن بازنشستگان و در نتیجه گسترش اعتراضات تظاهرات و شورشهای خیابانی و اعتصابات عمومی که گاه با سقوط دولتهای بر سر کار در برخی از این کشورها نیز توأم بود، در آخر سال نشانی از فروکش نداشت این بحرانها نیز خود را کشان به آخر سال 2011 رسانده و وارد سال 2012 شدند بی آنکه چشم اندازی برای حل آن ها در کوتاه مدت وجود داشته باشد. در سال 2011 در کشورهای عربی خاورمیانه و شاخ آفریقا جنبش های اجتماعی توده ای بر علیه نظامهای

حاکم بر این کشورها به یکی از حوادث سیاسی برجسته دنیا تبدیل شد. هر چند که فشار قیامهای متعدد توده ای برخی از دیکتاتورهای را به زیر کشید و یا آنها ناچار از کناره گیری از قدرت شدند، معهذ در فقدان نیروی قدرتمند انقلابی، دول معظم سرمایه داری و در اس آنها امپریالیسم آمریکا دست بالا را گرفت و قبل از اینکه جنبش توده های مردم فرصت سازمانیابی داشته باشند کنترل اوضاع را بدست گرفتند تا جنبش های اجتماعی آزادی خواهانه و برابری طلبانه را مهار و با تعویض و جابه جایی مهره های اصلی و رسوای حاکمیت ها، ماشین دولتی را دست نخورده نگهدارند. جریانات اسلامی که اغلب آنها بدست امپریالیستها و طبقات حاکم در برابر جریانات دموکراتیک و سوسیالیستی در این کشورها ساخته و پرداخته شده بودند با پول و سلاح امپریالیسته و مرتجعین منطقه مجهز شدند و در سازش با حاکمان گذشته طی «انتخاباتی» در قدرت شریک شدند. چه کسی است نمیداند که در رژیمهای دیکتاتوری اگر به مردم قیام کننده فرصتی داده نشود تا خود را متشکل کنند و از طریق فعالیت آزاد پیشروان خود، سطح تشکل و آگاهی خویش را بالا ببرند برنده انتخابات کذائی جز حاکمان قبلی و جریانات مذهبی که فرصت سازماندهی و امکانات سوار شدن بر توهم توده هارا دارند، کس دیگر نخواهد بود؟ مسئله اما عبارت از این است که: آیا حاکمان با اصطلاح جدیدی که با دخالت سیاسی و حمله نظامی قدرت های خارجی و کمک های بی دریغ مالی و تسلیحاتی آنها و با تکیه به ماشین دولتی حاکم قدرت را بنام توده ها بدست گرفته اند هرگز قادرند و حاضرند مطالبات آزادی خواهانه و برابری طلبانه توده های زحمتکش مردم را بر آورده بکنند؟ چنین است که برغم سقوط دیکتاتورها اما جنبش ها هم چنان ادامه دارد و بحران اقتصادی و سیاسی در این

کشورها نیز همچنان که بودند پا به سال 2012 میگذارند در سال جدید همه چیز وابسته به این است که آیا جنبش های اجتماعی سوسیالیستی و چپ و دموکراتیک قادر خواهند بود خود را متشکل کرده و به مثابه نمایندگان متشکل طبقه کارگر، زحمتکشان و زنان جوانان نیروی پایه خود را در سازمانهای انقلابی و طبقاتی متحد و متشکل و نسبت به منافع طبقاتی خود و دوستان و دشمنان خویش آگاه و روشن سازند یا نه، با اندک رفرمی گول زننده و توهم آفرین در به همان پاشنه سابق خود خواهد چرخید؟

سال گذشته شاهد تولد دیگری هم بودیم. تولد جنبش «occupy wallstreet..» که از بطن نارضایتی های عمومی برخاست به همانگونه که در سالهای گذشته و مثل همیشه و هرازگاهی شاهد آن در کشورهای پیشرفته سرمایه داری بودیم. در گذشته نیز هرگاه بقول معروف «مته پرزورمشد» نارضایتی های عمومی بوسیله جوانان معترض بیکار و دانشجویان در تظاهرات و شورش های شهری بیان میشد. اما این یکی واقعا تولدی تازه بود. نه از این منظر که اکنون بزعم برخی روشنفکران «مارکسیست» گویا از این پس دنیای سرمایه داری بدست این جوانان معترض زیر و زبر خواهد شد و بقول سوسیالیست های نامد، دیگر نیازی به طبقه کارگر و حزب و تشکل وی و تئوری انقلاب و انقلاب و.. نیست! بلکه از این منظر که اکنون جنبش این جوانان توده وار که درون شان انباشته از گونه گونی ها و تضادهاست این بار درست به خال زده است. تازه بعد از 160 سال از انتشار مانیفست کمونیست، این جنبش های عمومی اعتراضی بویژه اعتراضات اقشار محترم منسوب به قشر متوسط و پائین خورده بورژوازی اکنون در میابند که عامل ادبار گاه و بیگاه شان نه خدا و پیغمبر و نه قضا و قدر است بلکه همان بتی است که روزی

هزار بار در مقابل اش سجده میکنند. بعنوان کارگران تحت ستم و استثمار مداوم نظام سرمایه داری که رو به سوسیالیسم دارند خوشحالیم که این بخش از دربندان بورژوازی نیز اکنون بیدار میشوند و بدون شک هر جا که بلند شوند و هر گاه که به پا خیزند طبقه کارگر ورود آنها را به سنگر مبارزات ضد سرمایه داری خوش آمد خواهد گفت. هنوز باید منتظر شد و دید نوسانات ذاتی این اقشار بینابینی آنها را به کدام سمت سوق خواهد داد و در سال 2012 به ساز کدام طبقه خواهند رقصید. جای امیدواری است که هنوز یکی دو روز بیشتر از سال جدید میلادی را سپری نکرده ایم که جنبش وال استریت در آمریکا با اعتصابات کارگران در هلند و اعتراضات عمومی در یونان، مجارستان، آلمان، اسپانیا، پرتغال درهم آمیخته و اعلام میکنند که «بانگ ها و وثیقه دریافت کردند و به ما چوب حراج زدند» ورود جنبشهای اجتماعی به کارزار مبارزه در سال جدید آنچنان است که گوئی میخواهند بر سرعت بحران غلبه کرده و امسال آنرا با جدیت بیشتر و روحیه انقلابی فراتری به مصادف به طلبند.

مسئله مهم دیگر خروج نیروهای آمریکائی از عراق است. البته با وجود ماندگاری بیش از بیست هزار نیروی آمریکائی با ده هزار کارمند سفارت این کشور در عراق که از سیر تاپیاز این کشور را زیر کنترل دارند نمیشود اسم اش را خروج کامل نیروهای آمریکائی از عراق گذاشت و مدعی شد که سرکرده امپریالیستها دم اش را گذاشت روی کولش و از عراق فرار کرد! زیرا علاوه بر نفوذ موثر نیروهای آمریکائی در ساختار قدرت سیاسی و اقتصادی عراق، آمریکا هنوز پایگاه های خود در کشور را حفظ کرده است و نیروهای اضافی خود را که از عراق خارج نموده است راه دوری نبرده و در پایگاه کویت متمرکز کرده است و پایگاه های متعددی در عربستان، اردن، قطر، بحرین، امارات متحده

عربی و عمان بمثابة ستادهای بهم پیوسته نیروهای دریائی زمینی و هوائی بزرگترین قدرت نظامی جهان حضور مستمردارند. اما در همین حدود هم که اعلام شده نیروهای آمریکائی عراق را ترک نموده اند، بدون شک توأم با تنش های جدید در عراق خواهد شد. قوم و قبیله ها و عشایر و مذاهب مختلفی که زیر سرنیزه قدرت نظامی آمریکا با هم کنار آمده بودند هر کدام بنوبه خود به دول مرتجع اطراف و اکناف وابسته هستند اینک بار دیگر در مقابل هم خواهند ایستاد. با خروج آمریکائیا انفجار ده ها بمب و باده ها کشته و زخمی و فرار معاون رئیس جمهور «طارق ال هاشمی» به منطقه اقلیم کردستان، بهانه گیریهای مختلف دولت شیعه عراق برای استقرار نیروهای ارتش و بعدا انتظامی در داخل و مرزهای کردستان با ایران و ترکیه و سوریه و.. نشاندهنده وضعیت بسیار ناپایداری است که ممکن است ثبات سیاسی عراق را از آنچه که هست بدتر کند.

اما در این گیر و دار وسایل ارتباط جمعی آمریکا و اروپا بارویکرد حذف و یا کم اهمیت نشان دادن فعل و انفعالات ارتش آمریکا در منطقه و در افغانستان و پاکستان «خطر» برنامه اتمی ایران برای صلح و ثبات منطقه و جهان را در بسوق و کرنا کرده اند. در حالیکه آژانس انرژی اتمی هنوز مدرکی در این باره ارائه نکرده است، متعاقب بزرگ کردم خطر ایران برای ثبات و امنیت منطقه، جمهوری اسلامی متهم به توطئه برای قتل سفیر عربستان سعودی در آمریکا شد. متعاقب آن در ۱۵ دسامبر ۲۰۱۱، ژرژ دانیل، قاضی فدرال آمریکا ایران را دخیل در ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱ دانسته و اعلام کرد که ایران تجهیزات لازم را در اختیار القاعده قرار داده بود. بموازا این اتهامات، تشدید تحریم اقتصادی، تحریم بانگ مرکزی و

بقیه در صفحه 10

مارکسیسم و مسئله ملی

در ادبیات مارکسیستی، مسئله ملی جایگاه خاصی دارد. این امر از آنجا ناشی میشود که

تکامل سرمایه داری جنبه غالب داشته و دومی مشخصه سرمایه داری تکامل یافته که در حال

تحول به جامعه سوسیالیستی است، میباشد وحدت بین المللی سرمایه، وحدت بین المللی کار را طلب میکند. پس از حل تضاد بین کار و سرمایه در سوسیالیسم، جدائی های ملی سرانجام از بین خواهد رفت.

جنبشهای ملی، مختص به هیچ کشوری نیست. در تمام جهان پیروزی سرمایه داری بر فئودالیسم، با جنبشهای ملی توأم بوده است. با استقرار تولید کالائی بازار داخلی باید بدست بورژوازی تسخیر شود و اتحاد دولتی سرمایه هائی که اهالی آنها به زبان واحدی تکلم مینمایند عملی گردد و در عین حال هر نوع مانع از سد راه تکامل این زبان و تحکیم آن در ادبیات برداشته شود. پایه اقتصادی جنبشهای ملی در این مسئله نهفته است. زبان مهمترین وسیله آمیزش بشری است. وحدت زبان و تکامل بلامانع آن یکی از مهمترین شرایط میادله بازرگانی واقعا آزاد، وسیع و متناسب با سرمایه داری معاصر و یکی از مهمترین شرایط گروه بندی آزاد و وسیع اهالی بصورت طبقات جداگانه و بلاخره شرط ارتباط محکم بازار با انواع تولید کنندگان خرد و کلان، فروشنده و خریدار است.

اگر چه از لحاظ تاریخی بورژوازی ملی یکی از نیروهای اصلی جنبشهای ملی بوده و اغلب رهبری انرا بدست داشته است، با اینحال طی صد سال گذشته بر اثر رشد مناسبات سرمایه داری و استقرار امپریالیسم از دامنه اهمیت و نفوذ بورژوازی در جنبشهای ملی کاسته شده است. امروز نیروی واقعی هر جنبش ملی را طبقات تحتانی آن یعنی پرولتاریا، دهقانان و خرده بورژوازی شهری تشکیل میدهد. رهبری و نفوذ پرولتاریا در جنبش های ملی منوط است بدرجه تکامل

بر اساس اشتراک زبان، سرزمین، زندگی اقتصادی و ساختمان روحی که به شکل اشتراک فرهنگی منعکس میشود ف بوجود آمده است. بدیهی است که ملت مانند هر پدیده تاریخی تابع قانون تغییرات است و برای خود تاریخ، آغاز و پایانی دارد. باید خاطر نشان ساخت که هیچ یک از علائم نامبرده به تنهایی برای تعریف ملت کافی نیست. فقدان یکی از علائم فوق کافی است که یک ملت دیگر ملت نباشد.

اگر چه در طول تاریخ ملل مختلفی بوجود آمده و برخی نیز منقرض گشتند، با اینحال ملت یک نسخ تاریخی تمام دوران نیست، با گسترش مناسبات سرمایه داری، پروسه گرد آمدن مردم به شکل ملت تسریع شد و برای اولین بار در تاریخ، مسئله ملی بصورت یکی از معضلات مهم اجتماعی در آمد. عامل اصلی تسریع شکل گیری ملت، بورژوازی می باشد. موضوع اساسی برای بورژوازی نوپا بازار است. هدف بورژوازی این است که مال التجاره خود را آب کند و در رقابت با بورژوازی ملیت دیگر فاتح بیرون آید. از اینرو او میکوشد بازار ملی خود را برای خویش تامین کند. "بازار" نخستین مکتبی است که بورژوازی در آن ناسیونالیسم را میآموزد. سرمایه داری در حال تکامل دو گرایش تاریخی را در خود میپروراند. 1- بیدار کردن زندگی ملی و جنبشهای ملی و مبارزه با هر نوع ستم ملی 2- تکامل و تعدد رشد یابنده روابط بین المللی به شکلهای مختلف، فروریختن سدهای ملی، ایجاد وحدت بین المللی سرمایه، زندگی اقتصادی بصورت عام، سیاست علم و غیره. این گرایشات خود قوانین عام سرمایه داری به شمار میروند. اولی در آغاز

طی یک قرن و نیم گذشته مبارزه طبقاتی در اکثر کشورها شدیداً با مبارزه ملی عجین شده است. مارکس و انگلس نیز که همواره پیشبرد عملی مبارزه انقلابی را در کنار توسعه تئوری انقلاب مد نظر داشتند، خیلی زود اهمیت پرداختن به مسئله ملی و دفاع از آنرا برای کسب قدرت سیاسی پرولتاریا تشخیص دادند. در مورد اهمیت مبارزه برای رهائی ملی لهستان، انگلس مینویسد "ابتدا باید رهائی ملی لهستان حاصل شود، برای کسب هرگونه ترقی اجتماعی، هیچ ملتی نمیتواند فکر خود را به جز رهائی از سلطه بیگانه، روی مسئله دیگری متمرکز کند. جنبش بین المللی کارگران تنها بر بستر هماهنگی خلقهای آزاد میتواند شکوفا گردد." مارکس نیز در مورد مسئله ملی در ایرلند خاطر نشان گردید که تا زمانی که خلق ایرلند در بند بورژوازی انگلستان است، طبقه کارگر انگلستان نمیتواند خود را آزاد سازد. با توسعه جنبشهای ملی در اوائل قرن بیستم، ادبیات مارکسیستی، مسئله ملی را در شرایط جدید آن مورد مطالعه قرار داد. جزوه استالین در سال 1913، به نام "مارکسیسم و مسئله ملی" در حقیقت اولین نوشته مارکسیستی سیستماتیک در مورد مسئله ملی است. بعدها یعنی پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتبر، لنین در کنگره دوم کمینترن تزه های تاریخی خود را در مورد مسئله ملی ارائه داد که تا به امروز ارزش خود را حفظ نموده است. ما در این نوشته مختصر میکوشیم تا با بهره گیری از ادبیات مارکسیت - لنینیستی، به مهمترین مباحث مربوط به مسئله ملی بپردازیم. ملت اشتراک ثابتی است از افراد که در اثر عوامل تاریخی ترکیب یافته و

تضادهای طبقاتی، آگاهی و متشکل بودن پرولتاریا. پرولتاریای آگاه و متشکل شرکت در جنبش ملی به منظور کسب رهبری آنرا، وظیفه خود قرار میدهد. اما شرکت دهقانان در جنبش ملی از همه منوط به چگونگی تضییقات وارده بر آنها میباشد. گاهی بورژوازی موفق میشود، پرولتاریا را در جنبش ملی به زیر پرچم خود بکشد و در آن هنگام مبارزه ملی از حیث ظاهر یک جنبه عمومی توده ای بخود میگیرد، ولی این فقط از حیث ظاهر است. این مبارزه در ماهیت خود همیشه بورژوازی باقی میماند. در چنین شرایطی اگر پرولتاریا نتواند صف مستقل خود را حفظ کند، رهائی ملی کلما از سلطه امپریالیسم میسر نخواهد شد و بورژوازی با استفاده از قدرت سیاسی خود، در صدد گسترش مناسبات سرمایه داری بر خواهد آمد. ولی از آنچه نوشته شد، ابدا نباید چنین نتیجه گرفت که پرولتاریا نباید برضد سیاست ظلم و ستم بر ملیتها مبارزه کند. سیاست تضییقات ناسیونالیستی محدودیتهای بسیاری برای مبارزه سیاسی پرولتاریا بوجود میآورد. سیاست توجه قشرهای پهناور مردم را از مسائل اجتماعی و مسائل مبارزه طبقاتی بطرف مسئله ملی، یعنی مسئله ای که برای پرولتاریا و بورژوازی مشترک میباشد، جلب مینماید. و این موضوع فرصت مناسبی به بورژوازی میدهد تا درباره "هماهنگی" منافع پرولتاریا و بورژوازی به موعظه بپردازد و سد عظیمی در اره ارتقای آگاهی طبقاتی پرولتاریا ایجاد کند. همچنین رقابتهای ناسیونالیستی که بورژوازی آنرا تبلیغ میکند، باعث میشود که مانع جدی برسر راه اتحاد کارگران کلیه ملیتها بوجود آید. از اینرو پرولتاریای آگاه وظایف سنگینی در این موارد بعهده دارد. بدیهی است که در کشورهای مختلف شکلهای گوناگون ستم ملی وجود

دارد. این تفاوت ناشی از شدت و ضعف دمکراسی در ملل مختلف است. در کشورهای مستعمره قدرت سیاسی در دست طبقات مشخصی متمرکز شده است. سنتا هر چه قدرت زمینداران اریستوکرات در حاکمیت بیشتر باشد، فشار بروی اقلیتهای ملی شدیدتر وارد میشود. جناحهای امپریالیستی و سرمایه داران داخلی وابسته به آن بعلت ماهیت طبقاتیشان، برای متمرکز کردن حاکمیت و پراکنده ساختن نیروهای خلقی، طبیعتا با طبقه زمیندار اریستوکرات متحد میشوند. در مراحل افشار دیگری نیز با زمینداران همکاری میکنند. این افشار عبارتند از:

- 1 - خرده بورژوازی،
 - 2 - بخشی از روشنفکران،
 - 3 - قشر مرفه طبقه کارگر که از حاصل غارت سرمایه داری بهره مند میشوند.
- در کشورهای سرمایه داری وابسته به امپریالیسم ستم ملی به چه صورتی در میآید؟
- هنگامی که امپریالیسم از استعمار کهن به استعمار نو روی میآورد، ستم ملی، نابرابریهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در کشورهای تحت سلطه شدت مییابد. امپریالیسم اقتصاد و فرهنگ استعماری را در کشورهای تحت سلطه جایگزین اقتصاد و فرهنگ ملی آنها میکند و بدین ترتیب صنایع و تولیدات ملی و فرهنگ مردم را نابود کرده و به کنترل خود در میآورد. در این شرایط مردم مجبورند کالاهای امپریالیستی را مصرف نمایند و از طرفی چون بازارهای این کشورها در تصرف کالا های امپریالیسم است و نیز طبقه حاکم بعنوان نماینده ملت غالب میباشد، بنابراین ستم ملی را با شدت هرچه تمامتر علیه خلقهای تحت ستم اعمال می شود. بدینگونه در کشورهای تحت سلطه، توده های زحمتکش خلقهای تحت ستم، تحت

استثمار دوگانه، استثمار ملی و استثمار طبقاتی قرار میگیرند. در این میان نه تنها امپریالیسم، بلکه سرمایه داران وابسته نیز از سرکوب خلق سود برده و موقعیت خودشان را محکم میکنند. در چنین شرایطی مبارزات خلقها علیه امپریالیسم و طبقه استثمارگر حاکم خصلت دمکراتیک و ضد امپریالیستی بخود میگیرد.

نقش طبقه کارگر در رابطه با جنبشهای ملی چیست و برنامه و اهداف آن کدام است؟

بورژوازی طبیعتا در هر جنبش ملی ابتدا بعنوان فرمانروای آن ظاهر میشود و پشتیبانی از کلیه کوششهای ملی را تبلیغ مینماید. ولی پرولتاریا در مورد مسئله ملی فقط تا حد صلح ملی و اتحاد ملیتهای کلیه کشورها و ملیتهای یک کشور، بنفع برابری حقوق ملل و بنفع فراهم نمودن بهترین زمینه ها برای تعمیق مبارزه طبقاتی از بورژوازی پشتیبانی مینماید. بدین جهت پرولتاریا در مقابل "پراتیسم" بورژوازی از یک سیاست اصولی در مسئله ملی پیروی می نماید و همیشه فقط بطور مشروط از بورژوازی پشتیبانی میکند. بورژوازی در جنبش ملی امتیازات و مزایائی استثنائی برای ملت خود طلب میکند. همین موضوع است که "پراتیک بودن" نامیده میشود. پرولتاریا با هرگونه امتیاز و هرگونه جنبه استثنائی مخالف است. پرولتاریا در مقابل، از برابری کلیه ملیتها حمایت نموده و پرولتاریای کلیه ملیت ها را به متحد شدن و متشکل شدن در یک سازمان انقلابی واحد (حزب طبقه کارگر) دعوت میکند. سئوالی که اغلب در مورد مسئله ملی به ذهن میرسد این است که آیا یک ملیت تحت ستم حق جدائی دارد یا نه؟ اگر چه اصول عام مارکسیسم - لنینیسم از حق تعیین سرنوشت ملل تحت ستم تا سر حد جدائی حمایت میکند و یا به عبارت دیگر مارکسیست

... سالی که گذشت و.....

تصویب توافق اصولی اتحادیه اروپا برای تحریم خرید نفت از ایران و... درفاصله کمی یکی بعد از دیگری تمام توجه ها را به سوی ایران جلب نموده است و با توجه به تأثیرات تشدید تحریم ها و تحریم بانگ مرکزی و تحریم خرید نفت (در صورتی که عملی گردد) بحران اقتصادی و سیاسی عمیق تر و تنش های اجتماعی در ایران بیشتر شده و اعتصابات و اعتراضات توده ای را گسترده تر خواهند شد. امری که نه تنها مورد پسند جمهوری اسلامی نیست و به سرکوب و فریب بیشتر روی خواهد آورد بلکه تا آنجائیکه رادیکال و واقعا دموکراتیک و مستقل باشد (سوسیالیستی پیشکش!!) مورد پسند قدرت های معظم سرمایه داری و درراس آنها امپریالیسم آمریکا نیز نخواهد بود آنها و نیز دول مرتجع منطقه از چنین تحول انقلابی در ایران که میتواند همچون برق و باد تمام منطقه را تحت تأثیر قرار دهد، هراسناک اند. از طرفی با توجه به ضعف تشکل و آگاهی و سازمانیابی اقشار و طبقات درگیر در مبارزه، بویژه طبقه کارگر و پیشروان و کادرهای آن که قدرتمندترین طبقه در پیکارهای اجتماعی محسوب میگردد، اکنون این سنوال مطرح است که آیا درسال جدید جنبشهای اجتماعی در ایران و درراس آنها جنبش کارگری، از آنچنان آگاهی و سازمانیابی و رزمندگی برخوردار خواهند شد که جمهوری اسلامی را سرنگون کرده و بر سر نوشت خویش حاکم شوند؟ یا بقول عوام «بعد از سوریه نوبت ایران» است و طبقه کارگر وتوده های زحمتکش مردم ایران درسال 2012 نیز سر نوشت خویش را بدست باد خواهند

یدی شیشوانی
دیماه 1390

ملی از بین نمیروند. پرولتاریا ضمن مبارزه در راه حق ملل در تعیین سرنوشت خود، این هدف را در مقابل خود قرار میدهد که به سیاست ستمگری نسبت به ملل خاتمه دهد، آنرا امکان ناپذیر کند و به این وسیله از منازعه ملل جلوگیری نماید. فرق اساسی بین این سیاست و سیاست بورژوازی که سعی می نماید بر عمق و حجم مبارزه ملی بیفزاید و نهضت ملی را ادامه دهد و آنرا وخیم سازد، در همین است بهمین دلیل پرولتاریای آگاه نمیتواند زیر پرچم " ملی " بورژوازی برود. ملتها حق دارند زندگی خود بنا به میل خود ترتیب دهند حق دارند هر یک از موسسات ملی خود را اعم مفید و مضر حفظ نمایند. هیچکس نمیتواند جبرا در زندگی ملل مداخله نماید. اما از این مسئله چنین بر نمی آید که پرولتاریای آگاه علیه موسسات مضر ملل، علیه هرگونه تقضای بی فایده ملل مبارزه، تبلیغ و ترویج نخواهد کرد. بلکه برعکس، او موظف است این مبارزه ظریف، مسالمت آمیز و انتقادی را طوری انجام داده که این ملل زندگی خود را بنحوی ترتیب دهند که به بهترین نحو با منافع پرولتاریا تطبیق نماید. تسیم در مقابل ایده های انحرافی، موسسات مضر و تقاضاهای بی فایده ملل تحت ستم و دنباله روی از آنها هیچگونه مناسبتی با مارکسیسم - لنینیسم ندارد. آخرین نکته ای که باید اشاره شود این است که بطور کلی چون مقدرات جنبش ملی ماهیتا بورژوازی است، پس طبیعتا به سرنوشت آن طبقه بستگی دارد. فرو نشستن قطعی جنبش ملی فقط در سقوط بورژوازی امکان پذیر است و صلح کامل بین ملل فقط تحت حاکمیت سوسیالیسم میتواند برقرار شود. ولی در چارچوب سرمایه داری باید با سمت و سو دادن مبارزه ملی به طرف مبارزه طبقاتی آنرا برای طبقه کارگر تا حد ممکن بی ضرر نمود.

ها هرگز اجازه نمیدهند که ملیت های دیگر تحت سلطه اجباری بورژوازی ملت غالب قرار گیرد، با اینحال طرح مسئله بطور کلی مشکلی را حل نمیکند. باید این سؤال را در شرایط مشخص آن طرح نمود. مارکسیستها همیشه اتحاد داوطلبانه ملیتها را تبلیغ میکنند. آنها از هر جدائی حمایت نمیکند. مارکسیست ها نمیتوانند از جدائی ملی که تحت رهبری نیروهای ارتجاعی و به زیان توده های زحمتکش آن صورت میگیرد حمایت کنند. برای مارکسیست ها مسئله ملی کانالی است برای تعمیق مبارزه طبقاتی، زیرا در تحلیل نهائی جنبشهای ملی هیچگونه رسالتی در آزاد ساختن واقعی خلقهای تحت ستم ندارند. بورژوازی همیشه خواسته های ملی خود را در درجه اول قرار میدهد و آنها را بدون هیچ قید و شرطی مطرح میسازد. برای پرولتاریا این خواسته ها تابع منافع مبارزه طبقاتی است. از نظر تئوری نمیتوان از پیش تضمین کرد که آیا این جدا شدن ملت است که انقلاب بورژوا دمکراتیک را به پایان خواهد رسانید یا برابری حقوق آن با ملل دیگر. چیزی که در هر دو مورد برای پرولتاریا مهم است تعمیق و تکامل مبارزه طبقاتی است. اما برای بورژوازی مهم اینست که بر سر راه این تکامل اشکال تولید نماید و وظایف آنرا تحت الشاع و وظایف ملی قرار دهد. اما پرولتاریا در مقابل با مطرح کردن اصل حق تعیین سرنوشت ملتها بدست خود و پیوند دادن آن با مبارزه سراسری کلیه کارگران و زحمتکشان، در واقع مبارزه علیه ستم ملی را به سطح مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی ارتقاء میدهد. از آنجا که مبارزه در جهت تامین حقوق خلقها با مبارزه ضد امپریالیستی و طبقاتی پیوسته است، تا زمانی که سلطه امپریالیسم محو نگردیده و طبقات استثمارگر در قدرت باقی هستند، ستم

ریگای که ل در فیس بوک

www.facebook.com/regaygal

به مناسبت اول ژانویه سالگرد انقلاب کوبا!



انقلابی خود گشتند و کوبای انقلابی نه تنها گرمی بخش انقلابیون قاره امریکا و دیگر نقاط جهان گشت و حیات رژیم های ارتجاعی تحت سلطه را به خطر انداخت ، بلکه در سرزمین امریکا در پایگاه ارتجاع جهانی روحی رزمنده در کارگران و زحمتکشان دمید . در هراس از این آتشفشان طغیان گر بود که امپریالیسم امریکا هر آنچه را که توان داشت بکار گرفت ، از محاصره اقتصادی گرفته تا حمله مستقیم به کوبا و حتی تهدید به بمباران اتمی تا این آتشفشان را خاموش سازد . اما خلق کوبا و رهبران جسور آن که حمایت کشورهای سوسیالیستی و کارگران و زحمتکشان جهان را پشت سر داشتند نیز خوب میدانستند چگونه تداوم انقلاب و دستاوردهای آنرا حفظ نمایند و حملات امپریالیسم را خنثی کنند . رمز این پیروزی در نابود کردن ارتش و دستگاه بوروکراتیک بود که اساس و پایه سلطه امپریالیسم بشمار میرفت . کارگران و زحمتکشان در همان روزهای اول به این امر تحقق بخشیدند و برای حفظ دستاوردهای خود ارتش خلقی را تشکیل دادند که فرماندهان آنرا چریکهای انقلابی و ورزیده جنگهای چریکی عهده دار گشتند . زمین ، کارخانجات ، معدن و ابزار تولید متعلق به امپریالیستها و سرمایه داران همگی مصادره و در اختیار توده ها و مالکیت جامعه قرار گرفت . اقتصاد تک محصولی وابسته با کوشش و خلاقیت توده ها علیرغم مشکلات فراوان تا حدودی تغییر یافت و سازمان اقتصادی نوینی برپا گشت که همیاری کشورهای سوسیالیستی در رشد و تکامل آن نقش برجسته ای بازی نمود . اتخاذ مواضع انترناسیونالیستی انقلابی از سوی خلق و رهبران کوبا ، کارگران

و اعتلای انقلابی با عمل انقلابی خود انفعال رفرمیستی را طرد و ارتش چریکی کارائی را برای آخرین ضربه به ارتجاع و امپریالیسم تدارک دیده بودند . امپریالیسم امریکا که به ناگهان با ضربه گیج کننده انقلاب روبرو شده بود ، از همان فردای انقلاب در کوبا از هیچ توطئه و جنایتی علیه آن فروگذار نکرد . اما تمامی این تجاوزات ، رشد انقلابی جامعه کوبا را تسریع کرد . اعمال امپریالیسم و اقدامات تقابل انقلابی جریان تحولات را سریعتر کرد و خلق غرور آفرین کوبا به رهبری حزب کمونیست که در کوران انقلاب تشکیل گردید از این آزمایشات پیروزمند بیرون آمد . بدنبال هر حمله امپریالیسم و پس از هر تحول انقلابی همواره یک بسیج توده ای و آموزش سیاسی جریان یافت . دژهای نظامی ، اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی ارتجاع و امپریالیسم یکی پس از دیگری نابود گشتند و ارتش خلق " میلیشاهای مسلح " ایجاد شد و اقتصاد برنامه ریزی شده بر مبنای نیازهای اجتماعی بجای اقتصاد مبتنی بر بازار و سود نشست . نبردی بی امان علیه بی سواد ، بیماری ، فقر و فرهنگ منحط سرمایه داری آغاز گشت و به دستاوردهای انقلابی دست یافت . بجای حاکمیت مثنی استثمارگر و جیره خوار امپریالیسم ، توده ها خود قانونگذار و مجری سیاستهای

در جلوی چشمان حیرت زده جهان سرمایه داری ، در قلب قرارگاه امپریالیسم در اول ژانویه 1959 انقلابی تحقق یافت که نتیجه سالها مبارزه مسلحانه انقلابی کارگران و زحمتکشان بود . انقلابی که بر این واقعیت تاریخی مهر تایید کوبید که اگر چه تاریخ از قوانین معینی تبعیت میکند ، اما این انسانها هستند که با عمل خود در چهارچوب قوانین اجتماعی تاریخ را میسازند . و این کارگران و زحمتکشان هستند که به حکم تاریخ رسالت دارند کمون دیگری بسازند . کمونی پیروزمند و درست در قلب امپریالیسم امریکا ، کوبا ! در حالی که احزاب اپورتونیست و رفرمیست سنتی کوبا با تجزیه و تحلیل کتابی و انفعالی به پادوهای بورژوازی مبدل شده بودند و چشم به الطاف باتیستا این مزدور امپریالیسم امریکا دوخته بودند ، کارگران و زحمتکشان کوبا از داخل و ارتش چریکی از خارج با قیام و یورش هم زمان و حماسی خود هاوانا ، یعنی ستاد ارتجاع و امپریالیسم را به اشغال خود در آوردند و باتیستا این مزدور امپریالیسم را به قبرستان تاریخ سپردند . انقلاب کوبا به پیروزی رسید زیرا که خلقی ستمدیده و استثمار شده در اوج وخامت اقتصادی به تلاشی پیگیر برای تغییر و تحول انقلابی و پی افکندن طرحی نو بپا خاست . انقلابیون با تحلیل مارکسیستی مشخص از شرایط کوبا

شعری از فدائی شهید

رفیق مرضیه احمدی اسکونی

نگاه کن ! تابش آفتاب

بر قله های بلند برف آلوده .

و نقش سپیدارها .

در برکه های کوچک جنگل .

چه زیباست ! و پرواز باد بریونجه زارها

و بوی نمناک علفهای کنار رودخانه .

چه دانشین ! نجوای آب .

با سنگریزه های جویبار و پیچ پیچ

برگهای چنار .

در سکوت بیشه های دور .

باران پانیز بر جاده های خیس .

رنگ گل آخر اسفند .

در دشتهای گرمسیری .

هرم کوهستان مس رنگ تابستان .

و عطر مرطوب بهار نارنج .

در فضای مه آلود نارنجستان .

و زیباست . درخشش قاطعانه آخرین

ستارگان صبحدم

آنگاه که در سرمای ملایم سحر .

از دامنه ها بسوی قله می روی .

اما آیا .

هیچ چیز زیباتر از پرواز گلوله ها .

از آتشین آشیان سلاح .

و نشست آن . در سینه سیاه دشمن .

وجود دارد ؟

و زحمتکشان کوبا را از حمایت ارتش عظیمی از کارگران جهان برخوردار ساخت . حمایت و همبستگی ای که در کنار مقاومت مطلق خلق کوبا ، امپریالیسم را از تعرضات مرگبار بر حذر داشت . کوبای انقلابی از همان آغاز از موضعی انترناسیونالیستی در ارتباط با جنبش های انقلابی قرار گرفت . عزیمت چه گوارا به بولیوی برای شرکت در مبارزات انقلابی کارگران و زحمتکشان آن کشور ، که جان خود را بر سر آن گذاشت و حمایت های مادی ، معنوی و نظامی کوبا به دولتهای انقلابی در زمره تعهد دولت آن کشور نسبت به انترناسیونالیسم پرولتری محسوب میشود . با این وجود کوبا بعنوان کشوری که در اردوگاه سوسیالیسم ، از انحرافات رویزیونیستی حاکم بر احزاب کشورهای سوسیالیستی و بویژه اتحاد جماهیر شوروی نمیتوانست برکنار باشد . انحراف از اصول انترناسیونالیسم پرولتری که از سوی شوروی تحت عناوین " رقابت اقتصادی " همزیستی مسالمت آمیز " و راه رشد غیر سرمایه داری " تئوریزه میشود ، در سیاستهای عملی کشورهای سوسیالیستی بدرجات گوناگون بازتاب داشته است و کوبا نیز از این انحرافات مبری نبوده است . نمونه مشخصی از این انحرافات را میتوان در حمایت دولت کوبا از رژیم جمهوری اسلامی ایران مشاهده نمود که بشدت به اعتبار کوبا نزد کارگران و زحمتکشان ایران لطمه وارد ساخته است . از این رو کارگران آگاه ایران ضمن حمایت و پشتیبانی از انقلاب کوبا ، نسبت به انحرافات رویزیونیستی که یک نمونه آن در ستایش از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تجلی یافته است نمیتوانند بی تفاوت باشند .

خلق قهرمان . کارگران و رفقای مبارز با مشارکت و ارسال

مطالب . نظریات و انتقادات خود ما را در غنی تر ساختن هر چه

بیشتر نشریه یاری نمایند . Kurdistan@fedayi.org

ریگای گدل ارگان کمیته کردستان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

آخر هر ماه به دو زبان کردی و فارسی منتشر میشود .

ارشيو ریگای گدل و آخرین اطلاعیه ها . مقالات و اخبار

را در اینترنت از سایتهای زیر دریافت

کنید

www.fedayi.org

www.kare-online.org

اخبار سیاسی - اجتماعی ترکمن (بهرنگ)

برای رویت آخرین اخبار و گزارشات کارگران - دانشجویان - ستم ملی - زنان ایران و جهان به این وبلاگ مراجعه کنید این اخبار و گزارشات روزانه است

<http://behrang12.blogfa.com/>